

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیدهاشم سدید

۳۱ می ۲۰۱۶

خری که با پوشیدن پوست شیر خود را شیر می انگارد!

در یکی از صفحات "طوطی نامه"، یا "جواهر الاسمار"، تألیف "عماد بن محمد الثغری" که به نظر آقای "سید محمود سجادی" گرده برداری از کتاب های "سوکه سپتاتی" و "پنجانتترا" و "کاتاساریت ساکارا" به زبان سانسکرت می باشد، حکایتی آمده است از یک مرد فقیر و ناداری که خری داشت بسیار نحیف و لاغر. خر، چون صاحبش توان دادن قوت کافی به او را نداشت، هر روز ضعیف و ضعیف تر می شد تا این که قدرت برداشتن و بردن کمترین بار را نیز از دست داد؛ اما، صاحبش با آن هم از روی ناچاری و ضرورت می کوشید تا می تواند از او کار بکشید، همه دار و ندار و یگانه منبع عاید و امیدش همین یک خر زبون و درماند بود.

ناراحتی مرد فقیر با دیدن خر هر روز بیشتر و بیشتر می شد، ولی راه و کار و نشانی برای نجات خر بخت بر گشته از ضعف روز افزون، به نظرش نمی رسید. روزی سؤالی به ذهنش خطور کرد که چرا پوست شیری بر پشت خرش نیفکند و شبانه خرش را به زمین های دیگران برای خوردن علف نفرستد؛ به فکر این که مردم خر را شیر تصورخواهند نمود و از او خواهند ترسید و به او نزدیک نخواهند شد و او را از مزرعه خویش نخواهند راند!

با این اندیشه، پوست شیری را بر پشت خر می افکند و شب ها او را به مزارع مردم رها می کند. با گذشت زمان و به تدریج خر جان می گیرد و فربه می شود و صاحبش هم از این تدبیر مکارانه خود مسرور و مشعوف می شود. مردم با ترسی که از شیر کاذب دارند، جرأت نزدیک شدن به خر را ندارند تا هویت اصلی او برای شان برملاء شود. صاحب خر به خر تأکید می کند که مبادا، حتی از روی غفلت یا هوس و شکم سیری هم که شده، بانگ خراشه ای از خود سر ندهد. ولی هر چه باشد، خر، خر است، و اگر خر نمی بود، انسان ها خر نمی شدند که اسمش را خر بگذارند!

قصه کوتاه؛ شبی خر که اینک "چاق و چله" و "سرخ و سفید" شده بود و به راستی خود را شیر ژیان و دمان می پنداشت، با شنیدن صدای خری دیگر، از سر مستی و خرگری صبر از کف داده به کشیدن صدا، یا بهتر بگوییم "نهیق" و یا بانگ خری آغاز کرد. هنوز چند تا "عرعر" بلند نشده بود که صاحب مزرعه که از قضاء همان شب برای آب دادن مزرعه اش در آن جا حاضر بود، با تعجب و حیرت زائداالوصفی متوجه می شود که آنچه را که از سر شب در مزرعه اش می بیند، خری است نه شیری! چوبی را بر می دارد، و تا توان دارد خر را فرو می کوبد و از مزعه اش، که اینک بیشتر به سر موی ریخته ای می ماند، بیرون می کند.

از نظر ریخت شناسی:

- "هاشمیان" کودن همان خری است که او را پوست شیر پوشانده اند. خری که با گذشت زمان خر بودن خود را فراموش می کند و تصویری از حیوان درنده و قوئی که در واقع سلطان حیوانات خوانده می شود، در ذهنش شکل می گیرد و ساحت منتسب به دیگران را میراث اجداد دین فروش و دزد خود فکر می کند و به هر جا که دل و عقل خرانه اش خواست، بدون ترس و واهمه قدم می گذارد - غافل از چوب کلفت و تنبیه و فروکوفتن دیگران وی را و...
- خران دیگر، مانند "قاسم قاسمی" ها هم با "عرعر" خرانۀ خویش این بزرگ خر و استاد خران را مست می سازند و بر سر "تیز" انداختن می آورند.

- مسوولان "افغان جرمن"، همان مرد فقیر و بی بضاعتی هستند که برای فربه ساختن این خر مفلوک صد جا پاره و راحله "ملا عمر" جنایت کار و خونخوار و دوران زده عامل پاکستان، از راه تعریف و تمجید و بالا زدنش، بر پشت وی پوست شیر افکنده اند و آن را هرازگاهی به ساحت امن دیگران می فرستند تا بازار پورتال گرم و گرم تر شود؛ منتها فرق بی بضاعتی "افغان جرمن" با بی بضاعتی صاحب بیچاره خر این است که صاحب خر از نظر مادی فقیر و بی بضاعت بود، ولی "افغان جرمن" از نظر معنوی و منطق و استدلال و اندیشه مفلس و فقیر و بی بضاعت است - با همه کش و فش و القاب و نام نویسندگان و کارگذارانش.

چرا؟ چون "افغان جرمن" با همه طول و عرض تشکیلاتی اش، اعم از "افغان" و "جرمن"، هنوز درک نکرده است که کدام مسائل در زمره مسائل شخصی به شمار می روند و کدام مسائل و مطالب مربوط به موضوعات عامه و همگانی و ملی می باشند. آیا موضوعی را که جناب محترم داکتر صاحب "کازم" مطرح نموده بودند، و تبصره ای را که خانم "نرگس" دیکته کردند (نوشتند)، می توان موضوع شخصی تلقی کرد؟؟ آیا مسوولین یک پورتال که خود را سرآمدان دوران می خوانند می توانند برآستی این قدر کوتاه فکر باشند که نتوانند یک مطلب همگانی را از یک مطلب شخصی تمییز کنند؟؟!!

- نگارنده، صاحب ملکیتی است که با احساس مسوولیت وجدانی، انسانی و ملی خویش حامی و بانی آنچه به یک ملت تعلق دارد و رهنان خوک صفت در پی دزدیدن و پای مال کردن آن هستند، خود را مکلف می داند تا با یک چوب به نهایت گنده و درشت به جان این دزدان بیفتد!

نتیجه اخلاقی که از این حکایت گرفته می شود، این است که:

شیر پنداشتن خر خود را، یعنی خرگری یا حماقت.

پوشاندن پوست شیر به خر، یعنی فریب کاری.

فرستادن خر به املاک دیگران، یعنی حق دیگران را نا دیده گرفتن و زور گفتن و شرافکندن و نعره "هل من مبارز" سر دادن.

برداشتن من از کار "افغان جرمن":

آماده ساختن زمینه برای اشاعه حرف های خرانۀ این خر بزرگ و استاد خران بی شمار که موجب شد مشاجره میان من و او که از دیر زمان فرو خفته بود، با تعرض مستقیم و علنی وی نسبت به من از سر گرفته شود، یعنی با دست زدن به یک عمل بی نهایت سخیف، بزدلانه، شرم آور و غیر شریفانه، دو باره، همان گونه که در گذشته این کار را نموده بود، ایجاد غایله و شر کند.

و برداشت من از قهر خرانۀ بزرگ خر دوران:

یگانه علت به میدان انداختن موضوع جنسیت من و...، فرار از بررسی مطالب مکتوبی است که خانم "نرگس" به کمک نسبی من مطرح نموده بود.

استاد خران و حامیان گونه‌گون وی از این هراس دارند که با دنبال کردن آن موضوع چلو صاف کثافت کاری و جنایات بیشتر خلق - پرچم، که وی و بسیاری از همکاران قلمی وی و رفقای پورتالی اش، من جمله کسانی که پشت نام قاسمی ها پنهان می شوند و من بسیاری از آن ها را می شناسم، و ده ها تایی دیگر که چه در گذشته و چه در حال حاضر، به حمایت وی برخاسته اند و هنوز وقت نام بردن از آن ها نرسیده است و به نحوی از آنحاء با این دو باند جنایت پیشه و مزدور و منفور همکاری داشتند و هنوز هم از آن ها و جنایات و وطن فروشی شان حمایت می کنند و دست شان به خون یک و نیم میلیون افغان آلوده است و برای این که واقعیت های دیگر، مانند خاک فروشی شان و...، از بام نیفتند این همه جار و جنجال را به راه می اندازند و می خواهند اذهان عامه را به سوی دیگری منحرف کنند. اتحادی از زاغ ها و کل مرغ ها و موش ها و کور موش ها و سگ ها و گرگ ها و شغال ها و روباه ها و سنگ پشت ها و گوریلا ها، یعنی همه مردار خواران و درنده خویان مزدور دوران جنایت بار خلق - پرچم علیه ملی گرایان صداقت پیشه و پارسا و آزاده، شریف و مردمی!

من به آقای "کاظم"، با آن که در برخی از مطالب با ایشان هم نظر نیستم، به دلایل عدیده ای احترام دارم. با ایشان علاوه بر آنچه "نرگس" خانم به شکل گله گفته است و من هم تا حدودی با آن موافق هستم، بیشتر بحث نخواهم کرد، حتی اگر ایشان جوابی هم به آدرس من (ما) بنویسند. اما به دیگران، چرا؟! نه از خران مفلوک و متعفن که ملبس به پوست شیر باشند ترس دارم، و نه از حامیان رنگارنگش باکی به دل راه خواهم داد!! از آن چه حق است با (قدم و) قلم، با هر زبان و کلامی که باشد، اگر با زبان نرم و مبتنی با منطق و استدلال مطرح کردند، با زبان نرم و مبتنی با منطق و استدلال، و اگر با زبان درشت و خارج از چوکات ادب مطرح کردند؛ با زبان درشت و خارج از چوکات ادب، دفاع خواهم کرد.

امید است خوانندگان این نوشته به عنوان شاهد به یاد داشته باشند و فراموش نکنند که این جدال را هم، مانند جدال پیشین، استاد خران، یعنی "هاشمیان" و حامی وی تشکیلات "افغان جرم" آغاز نموده است؛ زیرا یکی از خصلت های بسیار کریه و زشت این جماعت آن است که شر و جدال و قتال را آغاز می کنند، ولی در آخر کارزار با دیده درائی بسیار زیاد وقاحت آمیز می گویند که "ما نبودیم"!

۲۰۱۶/۰۵/۳۰